

میتوان گفت که آن هم مرکب از صفت ثقیل و ولد مجموع است اگر چه نامیده
 صغری را هم همین حالت که هر کب است از نسبت ثقیل و خفیف پس
 احتیاج به فاصله نیابد نه بصغری و نه بکبری من گویم که چون ارکان بیست
 هر کب است از در اجزاء یا سه اجزاء و هر چه ترکیبش کمتر بمطابقش بیشتر
 و در بیان امهل مثلا متفامتن و متفاملتن را که از اصول ارکانند هر گاه مرکب
 از فاصله صغری و ولد مجموع بگیرم ایضا و امهل است از این که گویند مرکب
 است از صفت ثقیل و خفیف و ولد مجموع در نیز آنکه در حقیقت تعیین و
 بعد ادا اجزاء بصفت تفکیک امور و ارکان است و معنی تفکیک مفصلا بیان
 خواهد شد و درین جا هم اشاره میشود در فصل بعد ازین هم اشاره
 خواهد رفت و اگر تفکیک بحور و ارکان مقصود باشد قطع کرده بر بیان
 و تعیین اجزاء مترتب نکنند زیرا که گفت گوی مادر در زین در ارکان
 عالم است و هر عالم به اشارت حرکات و سکناات آن و آن هم نسبت است در کتابهای
 این فن نه با اعتبار ترکیب ارکان ازین اجزاء مثلا متفاملتن را مرکب
 از فاصله صغری و ولد مجموع بگیرم یا مرکب از صفت ثقیل و خفیف و ولد
 مجموع تفاوتی در اصل مطلب نکند و گفتگو در این فعل جهت و لغوی
 خواهد بود و فاعل مختار و مرید مرکب فعل نسبت نمی شود پس معلوم

حرف دوم ماکن همیشه تخفیف گویند و اگر متحرک باشد همیشه ثقیل بدرطیکه
 چهار حرف میوم نکند و اگر تجاوز کند هر یکی را در صورت امت یا بعد از حرف
 دوم ماکن با و ماکن است و این در میزان یافت نفوذ در موزون اگر در آخر
 مصراع نباشد حرف میوم را که ماکن است متحرک ما زائد و هم چنین اگر
 حرف چهارم ماکن باشد و این هر دو در حقیقت بمنزله متحرک است چه
 مطلق در وزن نزاید و اگر در آخر مصراع است هر دو حرف ماکن بمنزله
 حرف واحد اند یا بعد از حرف دوم ماکن حرف متحرک است آن وقت مفروق
 است و اگر بعد از حرف دوم متحرک حرف میوم ماکن است و تد میجرع
 بدرطیکه بحرف چهارم تجاوز نکند و اگر تجاوز کند و آن در صورت اول
 که حرف دومش ماکن است صورت نزل یزد و بجهت آنکه چون تجاوز بحرف
 چهارم کند ابتدا از سر کند و از برایش اسمی علیحد نکند و تد و هم چنین
 در صورت دوم که حرف دومش متحرک است و حرف میومش ماکن و اگر
 میومش متحرک شود چون حرف دومش اگر چهارم ماکن است تا صله ضغونی
 و اگر چهارم میوم متحرک است و پیوسته است بحرف پنجم ماکن فاصله کبری
 و زیاده توضیح کنیم و گوئیم که در ارکان بیت فارسی ما لایا زخا نا کاحه که مرکب
 از فاصله کبری باشد یافت نشد است و در تا ز زخا فایا فیت شد است اگر چه

میتوان گفت که این هم مرکب از صفت ثقیل و تند مجموع است اگر چه فاصله
 صغری را هم همین حالت است که مرکب است از صفت ثقیل و خفیف پس
 احتیاج بفاصله نباشد نه بصغری و نه بکبری من گوئیم که چون ارکان بیست
 مرکب است از دو اجزاء یا سه اجزاء و هر چه ترکیبش کمتر بمطابقش بیشتر
 و در بیان امهل مثلا متفاعلهن و مفاعلهتن و آنکه از اصول ارکانند هر گاه مرکب
 از فاصله صغری و تند مجموع بگیریم ایضا و امهل است از اینکه گوئیم مرکب
 است از صفت ثقیل و خفیف و تند مجموع و نه از آنکه در حقیقت تعیین و
 فعل ادا جزاء بجهت تفکیک محور و ارکان است و معنی تفکیک مفصلا بیان
 خواهد شد و درین جا هم اشاره می رود و در اصل بعد ازین هم اشاره
 خواهد رفت و اگر تفکیک محور و ارکان مقصود نباشد هیچ شری بر بیان
 و تعیین اجزاء مترتب نکرده اند زیرا که گفت گوی مادر در عرض در ارکان
 عالم است و غیر عالم به امتیاز حرکات و سکونات آن و آن هم ثبت است در کتابهای
 این فن نه با اعتبار ترکیب ارکان ازین اجزاء مثلا متفاعلهن را مرکب
 از فاصله صغری و تند مجموع بگیریم یا مرکب از صفت ثقیل و خفیف و تند
 مجموع تفاوتی در اصل مطلب نکنند و گفتگو در این فعل نیست و لغو
 خواهد بود و فاعل مختار و مرید مرکب فعل نیست نمی شود پس معلوم

هد که در بیان و تعدد اجزاء منتهی است گوی و آن تفکیک بحور
 و ارکان است از همدیگر و آن تقدیم و تاخیر اجزاء است بعضی بر بعضی
 مثلاً متغاین را از فاعلین ابتدا کنند که وند مجموع است و بر متغای که فاصله
 صغری است ختم کنند بی تفکیک متغایین حاصل شود و چون از ملتن ابتدا
 کنند و بر متغایین متغایین صورت گیرد و چون از فاعل که مسبب
 خفیف است ابتدا کنند و گویند فاعلین است که بر مسبب ثقیل ختم شده
 است هیچ زکشی صورت نگیرد و هم چنین که تن را از متغایین مقدم دارند
 و فعل که مسبب ثقیل است موخر فاعلین است حاصل شود و از اینها نه رکنی
 مستعمل حاصل شود نه در بحری حاجت افتد پس مسبب ثقیل را از اجزا
 بداهتین اولی بلکه اصول است درین هنگام اجزاء منحصراً به مسبب خفیف
 و وند مجموع و مفروق و فاصله صغری و فاصله کبری که خود از اول در ارکان
 میزان فارسیان نبوده است فصل پنجم در ارکان اصلی بحور بد آنکه ارکان
 جمع رکن است یعنی متون خانه و در اصطلاح عبارتست از کلمات مخصوصه
 که از برای به زبان در آورده اند و آنرا فاعیل و تفاعیل و مفاعیل و انعال
 و مثل بضم میپوئاء مثلثه و امثال و اجزاء خصوصاً موازین و اوزان عروضی اول
 که بیند و آن برد و گونه بود اصلی و غیر اصلی و آنرا عالم و غیر عالم نیز گویند و غیر

عالم را از حذف خوانند و اصلی آنکه آن کلمات را که هر ار دادند بی زیادتی
و نقصان حرفی یا حروف باشد و غیر اصلی آنکه در روزی یا نقصان باشد
و ارکان اصلی بحسب اعتبار با اعتبار صورت هفت است و بحسب اعتبار
ده آن فاعلن فعلون مفاعیلن ممتفعلن فاعلان مفعولات بهم تا ومتفان
هلن و مفاعلتن است و درونای ازین مفاعلی است یعنی پنج حرفی و آن
فاعلن و فعلون است و غشی تالی دیگر مفاعلی یعنی هفت حرفی مرکبند
از اجزای چهارگانه که مبب خفیف و وتن مجموع و مفروق و فاصله مفروق باشد
و فاعلن مرکب است از مبب خفیف در اول و یک وتن مجموع در آخر و چون وتن
مجموع را مقدم دارند و مبب خفیف را امر خرو و کویند هلن فان وزن فعلون
شود که وتن مجموع در اولش است و مبب خفیف در آخر او همین حالت است
فعلون را چون لن بر فعل مقدم دارند فاعلن حاصل آید و هر بهم که از
اجتماع فاعلن یا فعلون تنها حاصل آید کویند هلن دو بهم دیگر
بیر ون آمد اند بهمین معنی که از تلب بعض فاعلن فعلون پل ید آید وا
فعلون فاعلن وا هلن دو بهم را باین جهت در یک دایره تویستند وا احتمالاً میتوان
شد که فاعلن مرکب از وتن مفروق در اول باشد و مبب خفیف در آخر لیکن
اگر باین طور مرکب کنیم هیچ رکنی حاصل نشود پس باین طور ترکیب مشروع شد